

با تاکید بر مقوله تابعیت شرکتها شرایط حمایت دیپلماتیک از شرکتها در حقوق بین الملل

محسن شریفی*

چکیده

این مقاله به بررسی تابعیت شرکتها به عنوان یکی از شرایط حمایت دیپلماتیک می‌پردازد. دو اصل تابعیت شاکی و طی مقدماتی محاکم داخلی به عنوان شرایط پذیرش دعوی در حقوق مسئولیت بین‌المللی مطرح هستند. به عبارت دیگر چنانچه دولتی مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی علیه شخص حقیقی یا حقوقی شود و دولت دیگر بخواهد علیه این دولت اقدامه دعوی نماید وجود دو شرط تابعیت و طی مقدماتی محاکم داخلی ضروری است. این بحث در واقع موضوع ماده ۴۴ طرح مسئولیت دولت‌ها (۲۰۰۱) است.

در این پژوهش شرط اول فوق یعنی تابعیت شاکی و آن هم در خصوص اشخاص حقوقی یعنی شرکتها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ما در پی پاسخ به سئوالات ذیل هستیم: در صورت وقوع عمل متخلفانه دولتی علیه یک شرکت این شرکت چگونه می‌تواند موضوع حمایت دیپلماتیک قرار گیرد؟ آیا می‌توان در این خصوص بین شرکت و سهامداران آن قائل به تفکیک شد؟ تابعیت شرکت چگونه تعیین می‌گردد؟ در حال حاضر جایگاه حمایت دیپلماتیک از شرکتها در حقوق بین‌الملل چگونه است؟

واژگان کلیدی

حمایت دیپلماتیک - مسئولیت بین‌المللی - تابعیت شرکتها - سهامداران - شرکت‌های

چندملیتی - بارسلونا تراکشن

* دانشجوی حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی در مقطع دکتری

مقدمه

و به طور کلی مربوط به شرایط پذیرش یک قضیه در محضر چنین محاکمی نیست. این ماده بیشتر شرایط اثبات مسئولیت بین‌المللی یک دولت و استناد یک یا چند دولت دیگر به این مسئولیت را بیان می‌دارد.

به عبارت دیگر چنانچه دولتی مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی علیه فرد حقیقی یا حقوقی شد و دولت یا دولت‌های دیگری بخواهند علیه این دولت اقامه دعوی نمایند و در واقع حق حمایت دیپلماتیک خود را اعمال نمایند وجود دو شرط ضروری است: اول اینکه فرد حقیقی یا حقوقی تابعیت آن دولت را دارا باشد و دوم اینکه قاعده طی مقدماتی محاکم داخلی رعایت شده باشد. در صورت عدم رعایت این شرایط دعوا مذکور غیرقابل پذیرش خواهد بود.

شرایط اعمال حمایت دیپلماتیک که در واقع موضوع ماده ۴۴ طرح است باید رعایت شود. در این پژوهش در پی بررسی شرط اول مذکور یعنی تابعیت شاکی و آن هم در خصوص اشخاص حقوقی یعنی شرکت‌ها هستیم. در صورت وقوع عمل متخلفانه دولتی علیه یک شرکت این شرکت چگونه می‌تواند موضوع حمایت دیپلماتیک قرار گیرد؟ آیا می‌توان در این خصوص بین شرکت و سهامداران آن

ماده ۴۴ طرح مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی، در خصوص قابلیت پذیرش دعوا است. این ماده در فصل اول بخش سوم طرح آورده شده است. این بخش با عنوان اعمال مسئولیت بین‌المللی دولت دارای دو فصل است که فصل اول آن ناظر به اثبات مسئولیت دولت می‌باشد. پیش‌نویس ماده ۴۴ بیان می‌دارد:

«مسئولیت یک دولت اثبات نخواهد شد چنانچه:

الف- دعوا مطابق با قواعد قابل اعمال مربوط به تابعیت شاکی اقامه نشده باشد؛

ب- دعوا مربوط به موردی باشد که قاعده طی مقدماتی محاکم داخلی بر آن اعمال شده و هیچ‌گونه محکمه داخلی در دسترس و مؤثری طی نشده باشد.»

به بیان دیگر این ماده می‌گوید که یک دولت زمانی می‌تواند علیه دولت دیگری دعوایی را اقامه نماید که شاکی یکی از اتباع آن بوده و حاکم داخلی در دسترس و مؤثر طی شده باشند. دو اصل تابعیت شاکی و طی مقدماتی محاکم داخلی به عنوان شرایط پذیرش دعوا مطرح هستند. این ماده مربوط به مسئله صلاحیت محاکم بین‌المللی نیست

قائل به تفکیک شد؟ تابعیت شرکت چگونه تعیین می‌گردد. در حال حاضر جایگاه حمایت دیپلماتیک از شرکت‌ها در حقوق بین‌الملل چگونه است؟ اینها سئوالاتی هستند که در پی یافتن پاسخ برای آنها هستیم. بر این اساس ابتدا نکاتی در مورد حمایت دیپلماتیک و تابعیت بیان می‌شود. سپس مسئله تعیین تابعیت شرکت‌ها و چگونگی اعمال حمایت دیپلماتیک از شرکت‌ها بررسی می‌گردد. در پایان نیز با توجه به گسترش انعقاد معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی، به بیان نکاتی در خصوص اهمیت حمایت دیپلماتیک از شرکت‌ها می‌پردازیم.

۱- حمایت دیپلماتیک و تابعیت

حمایت دیپلماتیک حقی است که در حوزه حقوق بین‌الملل عرفی قرار گرفته و به دولت‌ها تعلق دارد. پذیرش این حق در واقع تحول در مفهوم حاکمیت مطلق بوده است. این حق به دولت متبوع تعلق داشته و تبعه نمی‌تواند از حقی که متعلق به او نیست صرف‌نظر کند. دولت متبوع در واقع با اعمال این حق از منافع خود حمایت می‌کند.^۱ دیدگاه کلاسیک بیان می‌دارد که دولت‌ها حق اقامه دعوا دارند و البته اشخاص از طریق دولت‌ها می‌توانند به

مکانیسم‌های حل و فصل اختلافات متوسل شوند. این دیدگاه منتهی به انتقال دعوا از اشخاص به دولت متبوع آنها می‌شود. این دیدگاه کلاسیک در قضیه ماوروماتیس تأیید شده است. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در این قضیه بیان داشت که حق حمایت دولت از اتباعش یک اصل اساسی در حقوق بین‌الملل است به این دلیل که افراد قادر به احقاق حق از طریق دعاوی نیستند. حمایت دیپلماتیک زمانی آغاز می‌شود که دولت دیگری اقدام متخلفانه متناقض با حقوق بین‌الملل علیه شخصی مرتکب شده باشد.^۲

پذیرش تابعیت شاکی به عنوان یکی از شرایط اعمال حمایت دیپلماتیک توسط یک دولت منعکس‌کننده دیدگاه پوزیتیویستی در حقوق بین‌الملل است. بر اساس این دیدگاه دولت‌ها تنها تابعان و یا مهم‌ترین تابعان حقوق بین‌الملل هستند. زبان رساندن به اشخاص به معنی زبان رساندن به دولت متبوع آنها تلقی می‌شود و تنها دولت‌ها هستند که در سطح بین‌المللی می‌توانند اقامه دعوا نمایند. این دیدگاه در واقع همان نظریه کلاسیکی است که دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه ماوروماتیس به آن پرداخت.

پیوند میان دولت و اتباع آن و متعاقب حق

حمایت دیپلماتیک از اتباع خود، مادام که آنها تبعه وی باقی بمانند، به آن اندازه که اقدامی در جهت منافع ملی است حرکتی در راستای شأن و حیثیت ملی به شمار نمی‌رود. امروزه یک دولت فقط به این دلیل که اگر دولت خارجی به یکی از اتباع آن صدمه وارد کند به شرافت ملی کشور لطمه می‌خورد از تبعه خود حمایت دیپلماتیک نمی‌کند. وساطت و دخالت دولت در سرمایه‌گذاری تبعه خود بیشتر به جهت حمایت از منافع خود دولت است. بدین ترتیب رابطه میان دولت و اتباع وی فارغ از هرگونه تعهد و وفاداری متقابل است.^۳

هرچند امروزه در پذیرش حق حمایت دیپلماتیک تشکیک کمی می‌شود اما در گذشته این‌گونه نبود. نگرانی از تجدید خاطره تلخ کشورهای در حال توسعه نسبت به سوءاستفاده‌هایی که از حق حمایت دیپلماتیک شده بود و همچنین تأکید بر حاکمیت مطلق از جمله دلایل تشکیک نسبت به این حق در گذشته بودند. کشورهای آمریکای لاتین حق حمایت دیپلماتیک را مغایر با حاکمیت خود می‌دیدند و اعلام کردند که یکی از شرط‌های اعطای اجازه سرمایه‌گذاری در آنها این است که سرمایه‌گذار خارجی از همه مزایای حمایت دیپلماتیک دولت متبوع خود صرف‌نظر کن^۴

این دیدگاه به دکتربین کالوو مشهور است. اما چنین نظری مردود است. دولت متبوع سرمایه‌دار به انصراف تبعه خود از حق توسل به حمایت دیپلماتیک، ملتزم نمی‌شود. این حق متعلق به دولت است و تبعه نمی‌تواند از حقی که متعلق به او نیست صرف‌نظر کند.

نکته دیگر این که برای اعمال حق حمایت دیپلماتیک، تابعیت شخص زیان‌دیده بیان تداوم داشته باشد. افراد زمانی می‌توانند موضوع حمایت دیپلماتیک قرار گیرند که تابعیت آن دولت را از زمانی که خسارتی به آنها وارد آمده دارا باشند و این تابعیت را تا زمانی که احقاق حق می‌کنند حفظ نمایند. در واقع این تابعیت باید تا هنگام رسیدگی قضایی یا داوری ادامه یابد. فلسفه این قاعده این است که از سوءاستفاده احتمالی جلوگیری شود. به گونه‌ای که ممکن است شخصی تابعیت خود را از تابعیت دولتی ضعیف به تابعیت دولتی قوی تغییر دهد تا منافع آن بهتر تأمین گردد.

در پایان این قسمت جهت جمع‌بندی مطالب به نظرات نهایی کمیته تأسیس شده توسط انجمن حقوق بین‌الملل در خصوص حمایت دیپلماتیک از اشخاص و اموال اشاره می‌کنیم.^۵ کمیته مذکور پس از بررسی‌ها و بحث‌های بسیار نتیجه گرفت که چنانچه حقوق

اشخاص نقض شده باشد باید از طریق ابزار حمایت دیپلماتیک اقامه دعوا شود. حق موازی دولت متبوع اشخاص نیز در این بحث می‌تواند تأمین گردد اما نباید جانشین حق خود اشخاص شود. دولت‌ها می‌توانند طرح دعوا از طرف افراد را رد نمایند اما این مسئله باید منوط به بازنگری قضایی در مجموعه رویه‌ها اعمال شده و جلوگیری از اعمال مستبدانه باشد و منوط به ضروریات اساسی دولت متبوع اشخاص گردد. تعهد دولت‌ها در انجام چنین بازنگری ضرورتاً برای اتخاذ نمایندگی دیپلماتیک نیست بلکه برای تضمین این است که دولت متبوع اشخاص اقدام به بررسی وضعیت خاص این اشخاص و تعیین حد اعمال چنین بازنگری نماید. در بازنگری قضایی می‌توان مسئله جبران خسارت بعدی اشخاص توسط دولتی که اقامه دعوا را در پرتو حقوق اساسی و اجرایی خود رد کرده است را بررسی کرد. نکته دیگر این است که دستیابی مستقیم اشخاص به ترتیبات و رویه‌های بین‌المللی حل و فصل اختلافات مورد تأیید قرار گرفته است. در مجموعه چنین ترتیباتی طرح دعوا توسط دولت متبوع اشخاص ممکن است معلق گردد. هنگامی که دستیابی مستقیم اشخاص به رویه‌های دعاوی بین‌المللی ممکن نباشد، حمایت دیپلماتیک

باید به عنوان راه‌حل باقیمانده اعمال شود. هر چند دستیابی به چنین رویه‌هایی، حق حمایت دیپلماتیک را منتفی نمی‌کند. در خصوص تابعیت بیان شده است که ارتباط تابعیت با دولت خواهان باید مؤثر و اصیل باشد. اشخاص بدون تابعیت یا پناهندگان و آوارگان موضوع حمایت دیپلماتیک دولتی خواهند گرفت که در آنجا اقامت دارند. در شرایط استثنایی یک دولت می‌تواند دعوایی را از طرف غیر اتباع، اتباع دولت خوانده یا طبق سیستم قیمومت مطرح نماید. چنین شرایط استثنایی به طور خاص مربوط به موارد بشردوستانه یا جاهایی می‌شود که اشخاص راه دیگری برای اقامه حقوق خودشان نداشته باشند.

۲- تابعیت شرکت‌ها

دولت‌ها می‌توانند حق حمایت دیپلماتیک را در مورد شرکت‌ها اعمال نمایند. شرط اعمال این حق نیز علاوه بر طی محاکم داخلی، وجود رابطه تابعیت بین دولت و شرکت است. تعیین تابعیت در مورد اشخاص حقیقی چندان مشکل‌آفرین نیست اما در خصوص اشخاص حقوقی بسیار بحث‌برانگیز است. در نظریات علمای حقوق و آراء محاکم داخلی و بین‌المللی دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص معیار تعیین تابعیت شرکت‌ها بیان شده است که در صورت

اعمال هر یک از آنها دولت خاصی از حق حمایت دیپلماتیک در یک قضیه برخوردار خواهد شد. این مباحث بیشتر در مورد شرکت‌های فراملی^۶ و چندملیتی مطرح می‌شوند.

قبل از اینکه بحث تعیین تابعیت شرکت‌ها و در نتیجه تعیین دولتی که از حق حمایت دیپلماتیک برخوردار خواهد شد را ادامه دهیم دو نظریه که البته قابل پذیرش نیستند را مطرح نماییم: برخی از جمله گلدمن در خصوص حمایت دیپلماتیک از شرکت‌ها بیان داشته‌اند که اختیار حمایت از شرکت‌های چندملیتی به سازمان ملل متحد در قبال گردن نهادن داوطلبانه این شرکت‌ها به طرح

پیشنویس رفتاری غیرالزامی سازمان تفویض شود. این پیشنهاد به این دلیل که موقعیتی ممتاز به این شرکت‌ها اعطاء می‌شود رد شده است. برخی دیگر از جمله خانم باستید نظر دیگری دارند. آنها پیشنهاد کرده‌اند که باید بین حمایت حقوقی از شرکت و حمایت سیاسی از آن تمایز قائل شد. به عبارت دیگر تا آنجا که به روابط داخلی میان سهامداران و شرکاء مربوط می‌شود شرکت باید تابع قانون دولتی باشد که مقر یا مرکز فعالیت‌هایش در آنجا قرار دارد، در حالیکه تابعیت آن شرکت وقتی که مبنای حق حمایت دیپلماتیک به شمار رود

مطابق مقررات بسیاری از موافقت‌نامه‌های حل و فصل اختلافات می‌توان چهار رویکرد را در مورد تعیین تابعیت شرکت‌ها استخراج کرد:

الف- رویکرد بیشتر سنتی که بیان می‌دارد شرکت تابعیت دولتی را دارد که طبق حقوق آن تأسیس^۸ شده است.

ب- طبق رویکرد دوم تابعیت شرکت براساس مقر یا اداره عمومی شرکت^۹ تعیین می‌شود.

ج- طبق رویکرد سوم معیار کنترل و ارتباط اصلی بدون در نظر گرفتن محل تأسیس یا اداره عمومی اعمال می‌شود.

د- طبق رویکرد چهارم یک معیار دوگانه را باید در نظر گرفت که عناصر محل تأسیس و مالکیت مستقیم یا غیرمستقیم توسط اتباعی که میانگین سهام یا دیگر منافع خاص در شرکت دارند را شامل می‌شود.^{۱۰}

برخی حقوقدانان از جمله برانلی معتقدند تابعیت شرکت‌ها و دیگر اشخاص حقوقی حقوق خصوصی یک منبع مشکل دائمی است بیشتر

به این دلیل که در چنین مواردی تابعیت یک ساختار یا رابطه حقوقی است که بعد از وقوع عمل^۱ تحمیل می‌شود. به نظر وی در این خصوص باید معاهدات دوجانبه را بررسی کرد که معیارهای متنوعی را برای تابعیت شرکت‌ها به کار می‌گیرند که از آن جمله می‌توان به اداره مرکزی، منبع کنترل عملی، مالکیت و محل تأسیس شرکت اشاره کرد.^{۱۱} مثال مهم در این زمینه ماده ۷ موافقت‌نامه مؤسس دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده آمریکا است که بیان می‌دارد از نظر این موافقت‌نامه تبعه ایران و ایالات متحده بدین معنی است: الف- شخص حقیقی که شهروند ایران یا ایالات متحده می‌باشد؛ ب- شرکت و یا شخص حقوقی دیگری که طبق قوانین ایران و یا ایالات متحده و یا هر یک از ایالات و نواحی آن، ناحیه کلمبیا و یا مشترک‌المنافع پرتوریکو تأسیس شده باشد مشروط بر اینکه اشخاص حقیقی تبعه آن کشور مجموعاً به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در چنین شرکت یا شخص حقوقی سهمی معادل پنجاه درصد یا بیشتر از سرمایه آن را داشته باشند.

برخی دیگر از جمله زایدل معتقدند تابعیت شرکت‌ها به عمل ارادی اشخاص مؤسس آن بستگی دارد. بر این اساس می‌توان گفت وجود

رابطه اصیل و واقعی که دیوان در قضیه نوته‌بام به آن اشاره کرد ضروری تلقی نمی‌شود. دولت می‌تواند تابعیت خویش را به یک شرکت اعطاء نماید اگر آن شرکت مطابق قوانین آن دولت تأسیس شده باشد، یا مقر و یا مرکز فعالیت‌های خود را در آن کشور قرار داده باشد یا توسط اتباع آن کشور کنترل شود. از میان همه این معیارها، معیار کنترل به واقعیت‌های اقتصادی نزدیک‌تر است و از این رو اصیل‌ترین رابطه را برقرار خواهد کرد. با اینحال تا آنجا که به تابعیت شرکت‌ها مربوط می‌شود، دیوان بین‌المللی دادگستری در این مورد از اعمال معیار رابطه اصیل که آن را در قضیه نوته‌بام مطرح کرده بود صرف‌نظر کرده است.^{۱۲} یکی از دلایل این طرز برخورد را می‌توان در این واقعیت پیدا نمود که از میان همه معیارهای فوق‌الذکر، اعمال معیار کنترل دشوارتر است. در شرکت‌های بزرگ، تعیین تابعیت اکثر سهامداران مشکل است. بعلاوه این اکثریت ممکن است روز به روز تغییر کند. در مورد دو دسته بزرگ سهامداران، کنترل واقعی شرکت ممکن است در اختیار گروه کوچکی قرار گیرد که با یکی از گروه‌های اکثریت ائتلاف کرده است.^{۱۳}

یک بررسی مقایسه‌ای نشان می‌دهد که در ابتدا نظر غالب این بود که در نگاه اول

دولت محل تأسیس شرکت دولت متبوع آن خواهد بود. اما به تدریج مطرح شد که صرف تأسیس شرکت طبق قوانین یک دولت برای اینکه تابعیت آن را دارا شود کفایت نمی‌کند. آنچه که بیش از این مورد نیاز است عموماً به عنوان ارتباط مؤثر و واقعی بین شرکت و دولت مدعی معرفی شده است. طبق قوانین بسیاری از دولت‌های توسعه‌یافته محل وجود ارتباط‌های بیشتر از جمله منافع واقعی و سودمند شرکت که متعلق به اتباع دولت هستند اهمیت زیادی دارد. هنگامی که این منافع متعلق به اتباع دولتی باشد که شرکت در آنجا تأسیس شده است مشکلی پیش نمی‌آید. اما باید توجه داشت که محل تأسیس شرکت بیشتر به خاطر مصالح و فرصت‌های موجود تعیین می‌شود یعنی کسانی که می‌خواهند شرکتی تأسیس نمایند براساس مصالح خود بررسی می‌کنند که قوانین کدام کشور مثلاً در مورد مالیات‌ها آسانتر و به نفع آنهاست. سپس شرکت را در آنجا تأسیس می‌کنند اما مرکز فعالیت و مدیریت و تابعیت سهامداران معمولاً با کشورهای غیر از آن کشور محل تأسیس است. مشکل اینجاست که آیا محل تأسیس شرکت را باید در نظر گرفت یا معیار منافع سودمند را. حتی اگر معیار منافع سودمند را هم در نظر بگیریم سؤال دیگر این است که معنی آن چیست؟ به نظر می‌رسد برای روشن شدن مفهوم منافع سودمند باید مفهوم منافع واقعی را به آن اضافه نمائیم. در اینصورت باز هم این مشکل وجود دارد که این شرکت‌ها معمولاً دارای سهامدارانی با منافع واقعی خاص خود هستند که دارای تابعیت‌های مختلف بوده و نمی‌توان یک تابعیت واحد را استخراج نمود. نتیجه این می‌شود که دولت‌های مختلفی می‌توانند از حق حمایت دیپلماتیک در مورد یک شرکت برخوردار شوند.^{۱۴}

به طور کلی باید بیان داشت که حقوق بین‌الملل هنوز نتوانسته پاسخ قطعی و روشن به مسئله تابعیت شرکت‌ها بدهد. مکانیسم‌های حل و فصل اختلافات بین‌المللی راه‌حل‌های مختلف و گاهی بدیعی را پیشنهاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد تمامی راه‌حل‌های مطروحه در زمینه تابعیت شرکت‌ها تا حدودی مورد قبول و قابل اعمال هستند هر چند معیار محل تأسیس شرکت گستره پذیرش بیشتری داشته است.

البته برخی حقوقدانان از جمله روبرتو برونو معتقدند که باید معیار منافع واقعی و کنترل را به عنوان معیار غالب انتخاب کنیم. وی در خصوص ترجیح این معیار به معیار محل تأسیس شرکت بیان می‌دارد اولاً اعمال معیار

محل تأسیس در عمل با مشکل مواجه می‌شود. ثانیاً هرچند معرفی معیار واقعی و کنترل با اصول عمومی حقوق شرکت‌ها که در بیشتر سیستم‌های ملی وجود دارد یعنی اصل تفکیک شخصیت حقوقی شرکت برخورد خواهد داشت اما به دو دلیل می‌توان از این معیار استفاده کرد:

۳- حمایت دیپلماتیک از سهامداران

مسئله مطروحه این است که آیا سهامداران می‌توانند به صورت مستقل به دنبال حقوق خود باشند یا وابسته به اقدام شرکت‌ها هستند. به عبارتی دیگر در صورت ایراد خسارت به یک شرکت آیا فقط خود شرکت می‌تواند مورد حمایت دیپلماتیک قرار گیرد یا سهامداران هم چنین موقعیتی را دارا می‌باشند. این مسئله به طور خاص شرکت‌هایی را شامل می‌شود که در دولت میزبان تأسیس شده‌اند و البته در مورد شرکت‌هایی که در دولت دیگری تأسیس شده‌اند نیز مطرح است. سهامداران دارای کنترل بوده و سرمایه‌گذار واقعی هستند اما در مواردی سهامدارانی هستند که نه در اکثریت بوده و نه کنترلی دارند ولی منافع قانونی در حمایت از سرمایه خود دارا می‌باشند. خسارت ممکن است مستقیماً به سهامداران وارد شده باشد که سلب مالکیت از سهام سهامداران از جمله آن است و یا ممکن است به صورت غیرمستقیم بر منافع سهامداران تأثیر گذاشته باشد که از جمله آن می‌توان به کاهش سود یا ارزش شرکت اشاره کرد.^{۱۶} در هر یک از این حالات باید وضعیت حمایت دیپلماتیک از

اول اینکه هدف غایی در اینجا اعطای حمایت دیپلماتیک مناسب است و دوم اینکه این معیار با منافع اقتصادی واقعی انطباق بیشتری دارد. این انطباق با بررسی مقایسه‌ای معیار مذکور با معیار ارتباط اصیل در تعیین تابعیت اشخاص حقیقی بیشتر مشخص می‌شود.^۱

با این وجود همانگونه که بیان شد هنوز نمی‌توان یک معیار قطعی را در تعیین تابعیت شرکت‌ها مشخص نمود. بر همین اساس کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در ماده ۹ طرح پیش‌نویس مواد مربوط به حمایت دیپلماتیک بیان می‌دارد با هدف حمایت دیپلماتیک از شرکت‌ها، دولت متبوع شرکت دولتی است که شرکت طبق حقوق آن تأسیس شده و در سرزمین آن دولت دفتر ثبت شده یا محل مدیریت یا ارتباط مشابه دیگری دارد.^{۱۵} حال که نکاتی در خصوص تابعیت شرکت‌ها و حمایت دیپلماتیک از شرکت‌های متبوع بیان شد باید این مسئله بررسی شود که آیا سهامداران هم

سهامداران مشخص شود. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن با مسئله حمایت دیپلماتیک از سهامداران مواجه بود. بارسلونا تراکشن شرکتی بود که طبق حقوق کانادا تأسیس شده و منافع کنترل آن در اختیار سهامداران بلژیکی بود. این شرکت در زمینه صنایع الکترونیکی در اسپانیا فعالیت می‌کرد. اسپانیا بعد از جنگ جهانی دوم انتقال پول از این کشور را ممنوع کرد و در نتیجه به شرکت بارسلونا تراکشن ضرر وارد شد. بلژیک در جهت اعمال حق حمایت دیپلماتیک از اتباع خود که سهامداران شرکت بودند علیه اسپانیا طرح دعوی کرد.

دیوان در خصوص تابعیت این دیدگاه را ارائه کرد که تابعیت شرکت بارسلونا تراکشن کانادایی است. دیوان بیان داشت بر طبق قواعد سنتی قابل اعمال بر حمایت دیپلماتیک، یک شرکت تابعیت دولتی را خواهد داشت که در آنجا تأسیس شده باشد.^{۱۸} این شرکت در کانادا به صورت آزادانه تأسیس شده و بیش از ۵۰ سال طبق قانون این کشور فعالیت می‌کرده است. دفتر آن برای همیشه در کانادا بوده، جلسات هیأت مدیره در آنجا انجام می‌شده و مالیات این دولت را می‌پرداخته است. بنابراین یک رابطه نزدیک و دائمی ایجاد شده است. این رابطه به این دلیل که شرکت در حمایت دیپلماتیک از شرکت‌هایی که طبق حقوق داخلی دولت خواهان (که اقدام به اعمال حمایت دیپلماتیک می‌کند) تأسیس شده‌اند و اکثریت سهامداران شرکت نیز تابعیت آن دولت را دارند بحث‌انگیز نیست. وضعیت بحث‌انگیز آنجایی است که مسائلی در خصوص لوازم سنتی تابعیت مطرح باشد. دقیقاً به این دلیل، تابعیت شرکت‌ها در حقوق بین‌الملل همانند تابعیت افراد است و علاوه بر محل تأسیس آنها، معیارهای دیگری نیز برای حمایت دیپلماتیک استفاده می‌شود که به طور خاص می‌توان به مقر، اداره مرکزی و محل اصلی مدیریت و کنترل اشاره کرد. معیارهای اخیر نباید به عنوان معیارهای اعطای تابعیت تلقی شود بلکه باید به عنوان عناصر ارتباط موازی و همسان در نظر گرفته شود که زمینه‌های کافی برای اعمال حمایت دیپلماتیک را فراهم می‌آورد. تأثیر این ارتباط هم مهم است به ویژه هنگامی که یک شرکت تابعیت دولتی که در آنجا تأسیس شده را دارد اما متعلق به افرادی است که تابعیت دولت دیگری را دارند.^{۱۷} مشکل نیز از اینجا ناشی می‌شود. نمونه چنین حالتی را می‌توان در قضایای بارسلونا تراکشن و السی ذکر کرد.

خارج از کانادا فعالیت‌هایی انجام داده است تضعیف نشده است.^{۱۹} دیوان به این مسئله نیز پرداخت که آیا بلژیک به عنوان دولت متبوع سهامداران می‌تواند مبادرت به اعمال حق حمایت دیپلماتیک نماید. دیوان قائل به تفکیک شخصیت حقوقی شرکت و سهامداران شد و بیان داشت هر چند ممکن است هر دو موجودیت جداگانه ضرر دیده باشند اما فقط یکی و آن هم شرکت می‌تواند ادعای خسارت و پیگیری نماید. اگر چه دو موجودیت جداگانه از یک عمل مشابه متضرر شده‌اند اما تنها یکی از آنها می‌تواند پیگیری کند و آن موجودیتی است که حقوق آن نقض شده باشد.^{۲۰} البته دیوان وضعیتی را که اقدام تخلف‌آمیز موجب ایراد خسارت به حقوق مستقیم سهامداران شده باشد را هم در نظر دارد و بیان می‌کند که در این صورت سهامداران حق پیگیری به صورت مستقل را دارا می‌باشند.^{۲۱} به عبارت دیگر چنانچه سهامداران دارای حقوقی مستقل از شرکت نباشند دولتی که صرفاً با آنها رابطه تابعیتی دارد نمی‌تواند مبادرت به اعمال حق حمایت دیپلماتیک نماید. اما در مواردی که خسارت مستقیماً به سهامداران وارد شده باشد چنین حقی وجود خواهد داشت.

این دلیل که دولت دیگری قصد اعمال حق حمایت دیپلماتیک از شرکت خود را دارد نمی‌تواند دلیلی باشد بر اینکه دولت متبوع سهامداران نتواند حق دیپلماتیک خود را اعمال نماید. بلژیک معتقد بود که در حقوق بین‌الملل نمی‌توان قاعده‌ای را یافت که مبین این باشد. به اعتقاد دیوان این استدلال قابل قبول نیست چون قاعده‌ای خلاف این نیز نمی‌توان یافت. دیوان بیان می‌دارد که سکوت حقوق بین‌الملل به ندرت اجازه تفسیر به نفع سهامداران را می‌دهد. هر چند دیوان در ۱۹۴۹ در نظر مشورتی خود مربوط به جبران خسارت کارمندان ملل متحد بیان داشته بود که در مورد شخصی که دارای دو مبنای جداگانه برای برخورداری از حمایت دیپلماتیک است هر دو مبنا معتبر است، اما این مسئله با موضوع تابعیت سهامداران و شرکت متفاوت است.^{۲۲}

دیوان در ادامه به دو وضعیت اشاره می‌کند که در صورت وجود آنها دولت متبوع سهامداران می‌تواند مبادرت به اعمال حمایت دیپلماتیک نماید که البته این دو وضعیت در مورد شرکت بارسلونا تراکشن موجود نبود. دولت متبوع سهامداران زمانی می‌تواند به حق حمایت دیپلماتیک از سهامداران استناد نماید که دولتی که مسئولیت آن اثبات شده و در واقع دولت بلژیک بیان داشت که صرفاً به

مسئول ایراد خسارت بوده است دولت متبوع شرکت باشد. همچنین اگر وضعیتی باشد که اعمال قاعده عام حمایت دیپلماتیک از یک شرکت توسط دولت متبوع آن وجود نداشته باشد، دولت متبوع سهامداران می‌تواند از حق حمایت دیپلماتیک خود استفاده نماید.^{۲۳}

رأی دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن که حمایت دیپلماتیک را به طور کلی صرف نظر از دو استثناء فوق، تنها برای دولت محل تأسیس شرکت به رسمیت شناخت با انتقادهای زیادی مواجه شد. کمیسیون حقوق بین‌الملل معتقد است دیوان در تصمیمی که در این قضیه گرفت سه موضوع سیاسی را مدنظر داشت:

- ۱- جایی که سهامداران در یک شرکت که در خارج قرار دارد سرمایه‌گذاری می‌کنند آنها در واقع ریسک این کار را درک کرده‌اند. از جمله ریسک‌ها این است که دولت متبوع شرکت می‌تواند به صلاحدید خود از طرف آنها اقدام به حمایت دیپلماتیک نماید.
- ۲- در صورتی که دولت متبوع سهامداران بتواند حمایت دیپلماتیک خود را اعمال نماید ممکن است به دلیل اینکه سهامداران اتباع دولت‌های مختلفی هستند، دعاوی بسیاری مطرح شود.
- ۳- دیوان در مقام مقایسه، اعمال قواعد مربوط به تابعیت دوگانه اشخاص حقیقی را در مورد شرکت‌ها و سهامداران بنا بر این دو دولت متبوع شرکت و سهامداران نمی‌تواند اعمال حمایت دیپلماتیک نمایند.^{۲۴}

کمیسیون همچنین به انتقادی که به رأی دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن وارد می‌شود اشاره می‌کند:

- ۱- عدم توافق گسترده‌ای بین اعضای دیوان وجود داشت به گونه‌ای که ۸ قاضی نظر انفرادی صادر کردند و ۵ قاضی از حق حمایت دیپلماتیک دولت متبوع سهامداران حمایت کردند.
- ۲- دیوان توجه کافی به رویه دولت‌ها نداشت.
- ۳- دیوان معیار غیرکارآمدی را تأیید کرد زیرا دولت‌ها در عمل از شرکت‌ها به این دلیل که ارتباط اصیلی به آنها ندارند حمایت نمی‌کنند.^{۲۵}

برخی از جمله شرآور معتقدند که نتیجه‌گیری دیوان در این قضیه به دلایل زیر در شرایط حاضر قابل استناد نیست:

- ۱- دیوان در این قضیه براساس حقوق بین‌الملل عرفی تصمیم‌گیری کرد. دیوان نسبت به فایده محدود حقوق بین‌الملل عرفی در این خصوص آگاه بود و به طور خاص به حمایت از

سهامداران از طریق معاهدات اشاره کرد. ۲- رویه پس از ۱۹۷۰ یعنی سال مدور رأی دیوان، نشان‌دهنده تمایل روزافزون به اعطای وضعیت مستقل به سهامداران است. بیشتر این رویه‌ها در مجموعه حمایت دیپلماتیک قرار نداشته بلکه در مواردی وجود داشته که سهامداران به دنبال حقوق خود از طریق داوری بین‌المللی سرمایه‌گذاری بوده‌اند.^{۲۶}

رویه دیوان پس از قضیه بارسلون تراکشن به لحاظ موضوعی روشن تر است. در قضیه السی ایالات متحده آمریکا دعوی را علیه ایتالیا مطرح کرد. السی شرکتی بود که طبق حقوق ایتالیا تأسیس شده و در واقع تابعیت ایتالیا را دارا بود. ایالات متحده دولت متبوع سهامداران دو شرکت فرعی السی بود. ایالات متحده طبق معاهده مودت، تجارت و دریانوردی ۱۹۴۸ بین دو دولت دعوی را مطرح کرد. مسئله اصلی این بود که آیا ایالات متحده می‌تواند به نفع اتباعش که سهامداران شرکت ایتالیایی بوده‌اند حق حمایت سیاسی خود را اعمال کند؟ ایتالیا به عنوان دولت متبوع شرکت که مسئول ایراد خسارت بود در پاسخ به این مسئله به حقوق بین‌الملل عرفی و نظر دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن اشاره کرد و با استناد به تفکیک شخصیت حقوقی شرکت

و سهامداران بیان داشت که حقوق مستقیم سهامداران نقض شده است. ایالات متحده در پاسخ مسئله به مقررات مربوط به معاهده ۱۹۴۸ بین دو دولت اشاره کرد و بیان داشت این مقررات مربوط به حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی بوده و بنابراین سهامداران این شرکت‌ها را شامل می‌شود. به عبارت دیگر نقض این مقررات در واقع نقض حقوق سهامداران است. دیوان استدلال ایتالیا را رد کرد و البته به صورت مبهم استدلال ایالات متحده آمریکا را پذیرفت. دیوان بیان داشت که قواعد مربوط به سرمایه‌گذاری پذیرفته شده توسط دو دولت در واقع حقوق اعطایی به سهامداران است.

هر چند برخی از حقوقدانان معتقدند که رویه دیوان در قضیه السی نسبت به قضیه بارسلون تراکشن تغییر کرده است اما در واقع اینگونه به نظر نمی‌رسد. ماهیت دعوی مطروحه در این دو قضیه متفاوت است و در نتیجه نحوه استدلال دیوان متفاوت شده است. در قضیه بارسلونا تراکشن سه دولت متبوع شرکت یعنی کانادا، دولت مسئول ایراد خسارت یعنی اسپانیا و دولت متبوع سهامداران یعنی بلژیک. اما در قضیه السی دو دولت ایتالیا به عنوان دولت متبوع شرکت که مسئول ایراد خسارت است و دولت ایالات متحده که دولت متبوع سهامداران

است مطرح هستند. همچنین در قضیه السی بین دو دولت ایتالیا و ایالات متحده آمریکا معاهده دوجانبه‌ای نیز وجود داشته که دیوان آن در مدنظر قرار داده است.

به طور کلی دیوان در قضیه السی به لحاظ ماهیت و حقایق موجود فرصت مناسب‌تری پیدا کرده است تا به شرایط اعمال حمایت دیپلماتیک از سهامداران بپردازد. البته باید بیان داشت که دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن نیز به صورت مختصر به این شرایط اشاره کرده بود. از بررسی این دو قضیه به این نتیجه می‌رسیم که دیوان حمایت دیپلماتیک از سهامداران را در شرایط زیر پذیرفته است:

زمانیکه حقوق سهامداران به طور مستقیم و مستقل از حقوق شرکت نقض شده باشد؛ زمانیکه حیات شرکت خاتمه یافته و امکان اعمال حمایت دیپلماتیک توسط دولت متبوع شرکت وجود نداشته باشد؛ و زمانیکه دولت مسئول ایراد خسارت در واقع دولت متبوع شرکت هم باشد. هرچند این استثنائات در قضیه بارسلونا تراکشن هم بیان شد اما بعد از قضیه السی به صورت بهتر و مشخص‌تری تعریف شدند. بنابراین می‌توان استدلال کرد که بعد از قضیه السی قواعد حقوق بین‌الملل عرفی هنوز همان قواعدی است که در قضیه

بارسلونا تراکشن بیان شده‌اند. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در ماده ۱۱ طرح پیش‌نویس مواد مربوط به حمایت دیپلماتیک (۲۰۰۴) با عنوان حمایت از سهامداران بیان می‌دارد که دولت متبوع سهامداران یک شرکت نمی‌تواند حق حمایت دیپلماتیک از طرف این سهامداران را برای خسارتی که به شرکت وارد شده است اعمال نماید مگر اینکه:

الف- حیات شرکت طبق حقوق دولت محل تأسیس آن به دلیل غیرمرتبط با خسارت خاتمه یافته باشد؛ یا

ب- شرکت در زمان ورود خسارت، تابعیت دولتی را داشته باشد که مسئول ایراد خسارت است و تأسیس شرکت طبق حقوق این دولت پیش‌شرط ضروری برای تجارت در آنجا بوده باشد.

همانگونه که ملاحظه می‌شود طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل شرایط اعمال حمایت دیپلماتیک از سهامداران را براساس رویه دیوان و البته با محدودیت‌های بیشتری تدوین نموده است. کمیسیون همچنین با پذیرش اصل تفکیک شخصیت حقوقی شرکت و سهامداران در ماده ۱۲ پیش‌نویس طرح مذکور با عنوان خسارت مستقیم به سهامداران

بیان داشته است تا حدی که یک عمل متخلفانه بین‌المللی یک دولت موجب ایراد خسارت مستقیم به سهامداران شود و از خسارات وارده به خود شرکت تفکیک شده باشد، دولت متبوع هر یک از سهامداران می‌تواند مبادرت به اعمال حمایت دیپلماتیک از سهامداران نماید.

۴- مشکلات حمایت دیپلماتیک از شرکت‌های چندملیتی^۱

همانگونه که در قسمت‌های قبل بررسی شد تعیین تابعیت شرکت‌ها دشوار است. این مشکل در مورد شرکت‌های چندملیتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تعریف شرکت‌های چندملیتی این مشکل را نشان می‌دهد.

سازمان بین‌المللی کار در تعریف شرکت‌های چندملیتی بیان می‌کند شرکت‌هایی هستند که دارای مالکیت عمومی، خصوصی یا ترکیبی از این دو بوده و مالکیت یا کنترل بر تولید، توزیع، خدمات یا دیگر امکانات خارج از کشوری که در آنجا مقر دارند را دارا می‌باشند. به عبارت دیگر بر شرکت‌های فرعی مستقر در کشورها مختلف مالکیت یا کنترل دارند. درجه استقلال شعب شرکت چندملیتی در ارتباط با دیگر شعب بستگی به ماهیت رابطه بین این شعب، حوزه فعالیت آنها، تنوع در شکل مالکیت، اندازه، ماهیت و مکان فعالیت

شرکت‌های مربوطه دارد. این درجه استقلال از شرکتی به شرکت دیگر متفاوت است.^{۲۷} سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه نیز چنین تعریفی ارائه می‌کند. طبق تعریف این سازمان شرکت‌های چندملیتی معمولاً شامل شرکت‌ها یا دیگر مجموعه‌هایی می‌شوند که دارای مالکیت خصوصی، دولتی یا ترکیبی از آن دو بوده و در کشورهای مختلفی ایجاد شده‌اند و چنان ارتباطی دارند که یک یا چند شرکت از آنها قادر است تأثیر مهمی بر فعالیت‌های دیگر شرکت‌ها داشته و به ویژه دانش و منابع را با آنها مبادله نماید.^{۲۸}

تعیین حقوقی تابعیت شرکت‌های چندملیتی به دلیل ویژگی‌های اقتصادی خاص این شرکت‌ها غیرممکن به نظر می‌رسد. به درستی باید پذیرفت که این شرکت‌ها به دلیل ارتباط قوی همسان با چند دولت تابعیت چندگانه‌ای داشته و به همین دلایل می‌توان گفت که هیچ تابعیتی ندارند. دلیل این تناقض آشکار این است که تابعیت سنتی بر مبنای ارتباط قوی انحصاری بین شخص و دولت قرار دارد. در حالیکه شرکت‌های چندملیتی براساس تعریف فوق فاقد چنین ارتباط انحصاری هستند.^{۲۸} ممکن است بیان شود چنین ارتباط انحصاری را می‌توان بین شرکت

چندملیتی و دولت میزبان که شرکت مادر با آن ارتباط قوی دارد پیدا کرد. اما نمی‌توان این نظر را به راحتی پذیرفت. اولاً این ارتباط انحصاری تنها در شرکت‌هایی با ساختار هرمی و سلسله مراتبی وجود خواهد داشت که در آن شرکت مادر در رأس هرم قرار داشته و دیگر واحدها توسط آن کنترل می‌شوند. ولی ساختار شرکت‌های چندملیتی همیشه اینگونه نبوده و حتی در چنین ساختاری هم روابط بین شرکت مادر و واحدهای تابعه گاهی پیچیدگی‌های خاصی دارد. ثانیاً این نوع تمرکز بر روی شرکت مادر، وحدت شرکت چندملیتی را از بین خواهد برد به ویژه در حالتی که چنین ارتباط خاصی را باید بین هر یک از شرکت‌های فرعی و دولت محل تأسیس آنها پیدا کرد. ثالثاً حتی اگر ارتباط شرکت چندملیتی با کشور میزبان نزدیکتر و قوی‌تر از ارتباط با هر یک از کشورهای میهمان باشد اما این ارتباط حداقل در تعداد بیشتر موارد، نسبت به مجموعه کامل

ارتباط با چند کشور، ضعیف‌تر است.^{۲۹}

۵- نتیجه‌گیری

نتیجه‌اینکه مشکل تعیین تابعیت شرکت‌های چندملیتی نمی‌تواند به نحو رضایت‌بخشی حل شود زیرا این مشکل نتیجه غیرقابل اجتناب ساختار خاص خود این شرکت‌ها است. این نتیجه‌گیری به این سمت می‌رود که حمایت

آنچه که در سال‌های اخیر اهمیت اساسی پیدا کرده است جلب و تأمین سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد. رویه دولت‌ها نشان می‌دهد که دولت‌ها در حال حاضر تمایل بیشتری به حمایت حقوقی جامع، کافی و مؤثر برای تأمین

دیپلماتیک به عنوان یک کل، مؤثرترین راه برای تأمین حمایت حقوقی مناسب از شرکت‌های چندملیتی نیست به این دلیل که اثبات تابعیت در حوزه حمایت دیپلماتیک اهمیت اساسی دارد. بعلاوه نه تنها حمایت دیپلماتیک از شرکت‌های چندملیتی به لحاظ تکنیکی عملی نیست بلکه همچنین باید بررسی شود که آیا روش مطلوبی است یا خیر. استدلال می‌شود که حق اقدام مستقیم شرکت‌های چندملیتی در سطح حقوق بین‌الملل شناسایی شده است زیرا این شرکت‌ها می‌توانند و باید از حقوق و منافعشان بدون توسل به حمایت دیپلماتیک و به صورت مستقیم حمایت نمایند. این استدلال برگرفته از واقعیت‌های فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی است. در حقیقت شرکت‌های چندملیتی عناصر اصلی در این فعالیت‌ها هستند. این واقعیت موجب می‌شود که حداقل در سطح نظری صرف بتوان از این شرکت‌ها به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل نام برد.^{۳۰}

دست داده است. به عبارت دیگر هرچند هنوز حمایت دیپلماتیک می‌تواند ابزار عملی برای حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در سطح حقوق بین‌الملل باشد، در حال حاضر به دلیل واقعیت‌های اقتصادی این حق به خود شرکت‌ها یا سهامداران داده شده است که در جهت کسب منافع خود اقدام نمایند. بسیاری از معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری و همچنین برخی نهادها از جمله مرکز بین‌المللی حل اختلافات سرمایه‌گذاری چنین امری را پیش‌بینی کرده‌اند. این تحول به ویژه در حوزه شرکت‌های چندملیتی رخ داده است.

سرمایه‌گذاری خارجی دارند. در این میان نظریه لیبرالیسم اقتصادی در تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی مورد توجه و پذیرش بیشتر کشورها واقع گردیده است. این جریان تأثیر زیادی بر چارچوب‌های حقوقی فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی دارد. فرضیه اساسی در اینجا این است که منافع اقتصادی باید به طور مناسبی صرف‌نظر از تابعیت شرکت‌ها یا سرمایه‌گذاران تأمین شود. هدف اساسی تأمین منافع اقتصادی و رشد تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی بود که خود نیازمند ایجاد یک فضای دوستانه در سطح دوجانبه و چندجانبه می‌باشد. در سطح دوجانبه به ویژه در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی ما شاهد افزایش فوق‌العاده معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری هستیم. در سطح چندجانبه نیز نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی و گروه بانک جهانی فعالیت مستمر و مؤثری دارند.

پا نوشت ها

۱. زایدل هوهن فلدرن، آیگناتس، حقوق بین‌الملل اقتصادی، ترجمه سید قاسم زمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، تهران، ۱۳۷۹، صص. ۱۴۷-۱۴۵.
2. PCIJ, Mavrommatis Palestine Concessions Case, 1924, Series A, No.2, P.12.
۳. زایدل هوهن فلدرن، آیگناتس، همان، ص. ۱۱۶.
۴. همان، صص. ۱۴۷-۱۴۶.
5. International Law Association, Toronto Conference (2006), Final Report on Diplomatic Protection of Persons and Property, p.31.
۶. برای بررسی جایگاه حقوقی شرکت‌های فراملی رجوع کنید به: Yaping MU, Hong Shen, Re-Examination on the Legal Status of Transnational Corporations, Available in: www.lawinfochina.com
۷. زایدل هوهن فلدرن، آیگناتس، همان، ص. ۱۲۴.
8. Incorporation.
9. Siege Social.
10. International Law Association, Toronto Conference(2006), op.cit, p.19.

رویه دولت‌ها رد خصوص حمایت دیپلماتیک در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی نشان می‌دهد که تفکیک بین حقوق و منافع شرکت و سهامداران که مورد توجه دیوان بین‌المللی دادگستری قرار داشت و تأثیر این تفکیک بر حمایت دیپلماتیک در سطح حقوق بین‌الملل اهمیت گذشته خود را از

۱۱. برانلی، یان، حقوق بین‌الملل در اوایلین سالهای قرن بیستم، ترجمه صالح رضایی پیش رباط، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۳، ص.۱۲۵.

12. Barcelona Traction Case, ICJ Reports, 1970, para.70.

۱۳. زایدل هومن فلدرن، آیگناتس، همان، ص.۱۲۰.

14. Bruno, Roberto, Access of Private Parties to International Dispute Settlement: A Comparative Analysis, NYU School of Law, 1997, Available in: www.jeanmonnetprogram.org.

15. Diplomatic Protection, **International Law Commission**, Fifty-Sixth Session, GA/CN.4/L647, 24 May 2004.

16. Schreuer, Christoph, Shareholder Protection in International Investment Law, University of Vienna, 23 May 2005, pp.2-3, available in: www.univie.ac.at/intlaw/pdf/csunpublpaper-2.pdf.

17. International Law Association, London Conference(2000), First Report on Diplomatic Protection of Persons and Property, Part III, Interim Report on the Changing Law of Nationality of Claims by Professor Francisco Orrego Vicuna, pp.39-40.

18. Barcelona Traction Case, op.cit, para.70.

19. Ibid, para.71.

20. Ibid, paras.41-44.

21. Ibid, para.47.

22. Ibid, paras.51-53.

23. Ibid, paras.92-93.

24. Report of the International Law Commission, Fifty-Fifth Session, 5 May-6 June and 7 July-8 August 2003, GA/58/10, p.54, para.71.

25. Ibid, pp.54-55, para.71.

26. Schreuer, Christoph, op,cit, pp.3-4.

27. Tripartite Declaration of Principles Concerning Multinational Enterprises and Social Policy, 1977, ILO, para.6.

28. Seidl-Hohenveldern, Ignaz, Corporations in and Under International Law, Cambridge, 1987, p.119.

29. Bruno, Roberto, op.cit.

30. Ibid.

و مطالعات فرسنگی

م انسانی